



فهرست مطالب:

مفهوم‌شناسی غیبت	۲
مرور گذشته	۲
مبحث پنجم: وجود و عدم وجود عیب	Error! Bookmark not defined .
نظریات	Error! Bookmark not defined .
ادله نظر اول	Error! Bookmark not defined .
دلیل اول	Error! Bookmark not defined .
نتیجه‌گیری	Error! Bookmark not defined .
دلیل دوم	Error! Bookmark not defined .
ملاک در توثیق	Error! Bookmark not defined .
دلیل سوم: روایات	Error! Bookmark not defined .
روایت اول:	Error! Bookmark not defined .
بررسی روایت از لحاظ سند	Error! Bookmark not defined .
مرسلات ابن ابی عمیر	Error! Bookmark not defined .
سند امالی مرحوم صدوق (ره)	Error! Bookmark not defined .
بررسی روایت از لحاظ دلالت	Error! Bookmark not defined .



مفهوم‌شناسی غیبت

مرور گذشته

مبحث پنجم در باب غیبت این بود که آیا غیبت اختصاص به ذکر عیب موجود در شخص دارد یا اینکه شامل عیب مفقود نیز می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال گفتیم دو نظر در این قسمت موجود است. برای نظر اول چند دلیل را اقامه کردیم.

۱. دلیل اول می‌گفتیم لغویاً، بیان نقص موجود را فقط می‌گیرد. در این اشکال شد و حضرت امام (ره) اشکالی بر این قضیه کردند.
۲. دلیل دوم این بود که از لحاظ لغوی چندان واضح نیست که اختصاص به عیب موجود دارد یا اینکه اعم است. یا اینکه مشترک لفظی است. اگر مشترک لفظی یا مجمل شد، باید قدر متیقن بگیریم. قدر متیقن نیز نقص موجود را بیان می‌کرد.
۳. دلیل سوم روایاتی است که بیان می‌کنیم. روایت اول را بحث کردیم.

روایت دوم

روایت نهم باب ۱۵۲ است.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَالْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا قُلْتُ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا يَا أَبَا ذَرٍّ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغَيْبَةُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ - فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذَكَّرُ بِهِ قَالَ أَغْلَمَ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ.»^۱

منظور روایت این نیست که رتبه غیبت از زنا شدیدتر است. زیرا با ارتکازات و مسلمات ما در فقه سازگار نیست. اما نمی‌توانیم به خاطر نفهمیدن معنا، این روایت را کنار بگذاریم. این از نظر حق الناس، با زنا تفاوت دارد. این به خاطر جهتی از زنا بدتر است ولی کلاً از زنا بدتر است. بعضی گفته‌اند که این روایت قابل قبول نیست، چون در این روایت گفته است که غیبت از زنا اشد است.



در این روایت، از معنی غیبت سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: «اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ» اگر وصف در وی وجود داشته باشد، غیبت است. اما اگر وصف وجود نداشته باشد، بهتان است. گویا معنی که در تاج العروس آمده است، از این روایت استفاده شده است.

بررسی روایت از لحاظ سند

این سند بدون اشکال نیست. این سند از چند جهت اشکال دارد. بعضی از روایات تضعیف شده‌اند و بعضی توثیق نشده‌اند.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

مبنای این دلالت چند نکته است:

۱. روایت در مقام تعریف است. در مقام تعریف، حصر وجود دارد.

۲. مبنای این استدلال تقابلی است که در روایت وجود دارد.

اشکال

اشکالی که ممکن است در این روایت بشود این است که کسی بگوید، تقابل مورد قبول است. اما تقابل مستلزم این نیست که از تمام جهات این دو در مقابل هم باشند. اولی می‌گوید: غیبه به طور مطلق، دومی نیز به غیبت در بهتان اشاره دارد.

البته باید بگوییم که ظهور روایت در این است که این تقابل نشان می‌دهد که غیبت و بهتان را از هم جدا کرده است، اما جمله تاب تحمل معنای دوم را نیز دارد.

این روایت دلالت تام دارد ولی سند تامی ندارد.

روایت سوم:

روایت چهاردهم باب ۱۵۲ است.



«و فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.»^۱

در این روایت نیز غیبت را مقابل بهتان قرار می‌دهد.

مبنای این استدلال این است که «مَا سَتَرَهُ اللَّهُ» یعنی وصفی وجود دارد و مخفی است. اگر نباشد پنهان بودن معنا ندارد. از طرفی بین بهتان و غیبت نیز تفاوت قائل شده است.

بررسی روایت از لحاظ سند

تنها جایی از این سند که قابل بحث است عبدالرحمن بن سیابة است. ایشان از کسانی است که توثیقی درباره‌شان وجود ندارد. اما مرحوم آقای خویی (ره) در معجم، تمایل به توثیق دارند. زیرا روایتی را نقل می‌کنند که در آن روایت می‌گوید بعد از شهادت حضرت زید، کمکی به بازماندگان داستان زید می‌کرد. یکی از کسانی که از طرف امام صادق (ع) مأمور شد تا به آن‌ها کمک کنند، عبدالرحمن بن سیابة است. این مفید این است که این شخص مورد وثوق حضرت بوده است. از این وجه، توثیق خاص به دست می‌آید.

البته باید بگوییم که اعتماد مالی امام (ره) به شخص، توثیق وی را می‌رساند.

یک وجه دیگر توثیق ایشان، این است که از رجال کامل الزیارات است. مرحوم آقای خویی (ره) در اواخر عمرشان، از نظریه وثوق به رجال کامل الزیارات، برگشتند.

نظریات در مورد توثیق رجال کامل الزیارات

همان‌طور که قبل‌ها عرض کردیم در این مطلب، چند نظر وجود دارد:

۱. هر کس نامش در رجال کامل الزیارات بیاید، توثیق دارد.

۲. مطلقاً توثیقی نسبت به این روات وجود ندارد.



۳. اولین روایتی که ابن قولویه از آنان نقل می‌کند و از مشایخشان هستند، توثیق دارند. اما سایر اشخاص که در سلسله سند قرار گرفتند، مشمول توثیق نیستند.

۴. این نظر مرحوم تبریزی (ره) است. در هر باب حداقل یک روایتی که تمام روات صحیح باشند، باید وجود داشته باشد. کامل الزیارات، مجموعه زیارات است. ایشان می‌فرمایند که هر باب یک روایت تام باید داشته باشد. اگر این چنین باشد، در باب‌های مختلف، روایات مختلفی دارد. گاهی در یک باب، یک روایت، گاهی چند روایت است. البته از این نظریه افراد محدودی به دست می‌آیند. ما قدیم نظر دوم را پذیرفتیم. البته تردیدی هنوز وجود دارد.

نکته

توثیقات عام در جایی مفید است که ضعیفی وجود ندارد. مثلاً در کامل الزیارات روایتی وجود دارند که در نجاشی و شیخ، تضعیف شده‌اند. در این صورت تعارض و تساقط به وجود می‌آید.

اشکال به استدلال روایت

در این روایت آمده است: «إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ». اگر «من» تبعیضیه باشد، بنیان استدلال را فرو می‌ریزد. زیرا می‌گوید: این امر جزئی از غیبت است.

جواب اشکال

اگر نقطه‌ی مقابل را «إِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ» ببینیم متوجه می‌شویم که در این جمله «من» تبعیضیه نیست و برای تعریف بیان کرده است. از این جمله متوجه می‌شویم که در جمله قبل نیز چنین بوده است. البته باز نیز باید گفت که این جواب تام نیست. قطعاً در جمله دوم «من» تبعیضیه است.

البته می‌توانیم بگوییم که بهتان متوجه اشخاص می‌شود و اسمی از کذب نیامده است. در نتیجه این اشکال درست است.

تفاوت دو روایت

روایت قبل از لحاظ سند ضعیف بود و از لحاظ دلالت قوی بود. ولی این روایت از لحاظ سند قوی است ولی از لحاظ دلالت، تام نیست.



روایت چهارم:

این روایت بیستم باب ۱۵۲ است.

«وَفِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَزْكِبُ ذَنْبًا وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ عِنْدَكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالسَّيْرِ وَشَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا وَمِنْ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَايَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص- قَالَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا وَمَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَكَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَبُئْسَ الْمَصِيرُ»^۱

همین که شاهدهی بر گناه کسی اقامه نشده است، حسن ظاهری دارد و می شود آن را اماره عدالت گرفت. غیبت انسانی که ظاهر خوبی دارد ولو چیزی در آن وجود دارد، باعث می شود که انسان غیبت کننده، از ولایت خدا خارج بشود و به ولایت شیطان وارد بشود.

بررسی این دلیل را موکول به بعد از دو روایت دیگر می کنم.

روایت پنجم:

روایت بیست و دوم باب ۱۵۲ است.

«الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا»^۲

دلالت روایت نیز مثل روایات قبلی است و دلالت خوبی دارد. این روایت نیز مقطوعه است.

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۵

۲ سوره نساء، آیه ۱۱۲

۳ همان، ۲۸۶



جمع‌بندی

روایات دیگری نیز همین مضامین را دارد. مثلاً روایت یک و دوم و سوم باب ۱۵۴ نیز همین مضمون را دارند. البته در مستدرک نیز روایاتی وجود دارد.

با توجه به روایاتی که ذکر شد، متوجه شدیم که نمی‌توانیم از این روایات چشم‌پوشی کنیم. تقابل بین تهمت و غیبت و اینکه غیبت ذکر وصف موجود شخص است، امر ثابت‌شده‌ای است. اگر قرینه خارجی نیز نداشته باشیم، معلوم می‌شود که غیبت همان وصف موجود است.